

## چگونگی شناخت خدا

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدعلی مبینی\*

### اشاره

یکی از نیازهای اساسی ما انسان‌ها، نیاز معرفتی و شناختی است. هر انسانی این موضوع را در خود احساس می‌کند و مایل است درباره خود و دیگران شناخت پیدا کند. از این رو، هرگاه به مطلب جدیدی برمی‌خورد و مسأله تازه‌ای برایش کشف می‌شود، احساس خوبی به او دست می‌دهد. اصولاً پیشرفت‌های علمی فراوانی که در جهان پیدا شده، تا حد بسیاری ناشی از عطش علمی دانشمندان بوده است که خواسته‌اند به اسرار جهانی که در آن زندگی می‌کنند، پی ببرند. دین مبین اسلام نیز که مطابق با نیازهای فطری انسان ظهور کرده، بر مسأله شناخت تأکید ویژه کرده است و کسانی را که جویای برآورده‌سازی این نیاز فطری خود هستند و به دنبال کسب معرفت‌اند بسیار ستوده است.

اهمیت علم و معرفت، نه تنها با نظر به ذات خود علم است، بلکه داشتن علم صحیح و معرفت درست می‌تواند آثار بسیار مثبتی در زندگی ما بر جای گذارد و رابطه ما را با اطراف‌مان تصحیح کند. از این رو، هر قدر یک مسأله برای زندگی ما اهمیت بیشتری داشته باشد، شناخت آن نیز برای ما مهم‌تر می‌گردد. دانستن شماره تلفن همسایه‌مان یک نوع شناخت است و دانستن اسرار هستی هم یک نوع شناخت دیگر؛ اما اهمیت آن علم کجا و اهمیت این کجا! با این حساب، اگر بخواهیم مهم‌ترین و باارزش‌ترین شناخت‌ها را در زندگی خود تشخیص دهیم، باید مهم‌ترین مسائل زندگی خود را پیدا کنیم. یکی از مباحث بسیار مهم، موضوع خداشناسی است که در این نوشتار مورد بررسی قرار می‌گیرد.

---

\* عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی؛ پژوهشکده فلسفه و کلام اسلامی.

## ۱. اهمیت شناخت خدا

ما برای شناخت جهان اطرافمان بسیار اهمیت قائل هستیم و طبعاً شناخت کسی که این جهان پر رمز و راز را آفریده است، بسیار مهم‌تر و ارزشمندتر از شناخت جهانی است که آفریده او است. هر اندازه که بتوانیم در مورد آفریننده خود به معرفت صحیح برسیم، حیات موفق‌تری را تجربه خواهیم کرد. بسیار مهم است که بدانیم آغازگر وجود ما چه ویژگی‌هایی دارد و او که ما را ایجاد کرده و همه زندگی ما به دست او است، دارای چه صفاتی است و رابطه ما با او چگونه باید باشد. امام صادق علیه السلام در حدیثی فرموده‌اند که اگر مردم ارزش معرفت خدا را می‌دانستند، هرگز افسوس نعمت‌هایی را که خدا در اختیار دشمنان قرار داده است نمی‌خوردند و زرق و برق‌های دنیای آن‌ها به چشم‌شان بسیار کوچک می‌آمد. مطابق با این حدیث، معرفت به خدای متعال موجب آسایش روحی انسان می‌شود و در هر وحشت و تنهایی، یار و مونس انسان است.

«لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي فَضْلِ مَعْرِفَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا مَدُّوا أَعْيُنَهُمْ إِلَى مَا مَتَعَ اللَّهُ بِهِ الْأَعْدَاءَ مِنْ زَهْرَةِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَنَعِيمِهَا وَكَانَتْ دُنْيَاهُمْ أَقْلَ عِنْدَهُمْ مِمَّا يَطُّونَهُ بِأَرْجُلِهِمْ وَ لَتَعْمُوا بِمَعْرِفَةِ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ وَ تَلَذُّوا بِهَا تَلَذُّ مَنْ لَمْ يَزَلْ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّةِ مَعَ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ إِنَّ مَعْرِفَةَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْسَ مِنْ كُلِّ وَحْشَةٍ وَصَاحِبٌ مِنْ كُلِّ وَحْدَةٍ وَنُورٌ مِنْ كُلِّ ظُلْمَةٍ وَقُوَّةٌ مِنْ كُلِّ ضَعْفٍ وَشِفَاءٌ مِنْ كُلِّ سَقَمٍ...»<sup>۱</sup>

اگر مردم می‌دانستند چه امتیازی در معرفت خدای بلند مرتبه نهفته است، چشمان‌شان را به آنچه خداوند از خوشی‌ها و نعمت‌های حیات دنیا نصیب دشمنان کرده است، نمی‌دوختند و دنیای دشمنان نزد آن‌ها کم‌تر از آنچه زیر قدم‌های خود پایمال می‌کنند، جلوه می‌کرد و از معرفت خدا کام می‌گرفتند و چنان لذتی می‌بردند که گویی پیوسته و به طور جاودان در باغ‌های بهشتی با اولیای خدا در لذت به سر می‌برند. به یقین، معرفت خدای بلند مرتبه یار و مونس انسان در هر وحشتی، همراه انسان در هر تنهایی، نوری در هر تاریکی، قدرتی برای هر ضعف و ناتوانی و درمان هر دردی است...»

۱. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۳۴۷، ص ۲۴۷.

## ۲. قرآن و عترت، معیار شناخت خدا

به همان اندازه که شناخت درست خدا برای ما با اهمیت است، انحراف در شناخت او و پیدا کردن باورهای غلط درباره او بسیار خطرآفرین و آسیب‌زننده است. مطابق با آیات قرآن کریم، کسانی که شناخت نادرست از خدا پیدا کنند و به اعتقادات شرک‌آمیز برسند، در صورتی که در این شناخت نادرست مقصر باشند و با همان عقاید شرک‌آلود از دنیا بروند، امیدی برای نجات آن‌ها نیست و خداوند هرگز آنان را نمی‌آمرزد. این در حالی است که اگر انسان با هر گناه دیگری به جز گناه شرک از دنیا برود، امید آمرزش او وجود دارد:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا»<sup>۱</sup>

خداوند این را که به او شرک آورده شود، نمی‌آمرزد و کمتر از آن را برای هر کس که بخواهد، می‌آمرزد. هر که به خدا شرک آورد، به‌یقین، گناهی بزرگ مرتکب شده است.<sup>۲</sup>

از این، که باید راه درست شناخت خدا را پیدا کنیم و برای کسب علم و معرفت درباره خدا از راه‌های نادرست وارد نشویم که خدای ناکرده به عقاید شرک‌آلود دچار شویم. پس از آن‌که ما از راهی درست و عقلانی به وجود خدا ایمان آوردیم و رسالت پیامبران الهی را پذیرفتیم، هنگامی که می‌خواهیم با صفات حقیقی خدا آشنا شویم، لازم است به طور دائم مواظب باشیم که حاصل تفکر و تعقل ما چیزی متناقض با آنچه

۱. نساء، آیه ۱۱۶.

۲. علامه طباطبائی در تفسیر المیزان، ذیل این آیه، بحثی مسبوط را ارائه کرده و به برخی سؤال‌ها درباره مفاد این آیه پاسخ داده‌اند. از جمله، ایشان دلیل بزرگ بودن گناه شرک و عدم آمرزش آن را این می‌دانند که اساس عالم خلقت، عبودیت خلق و ربوبیت خدای متعال است و با وجود شرک، دیگر عبودیتی در کار نیست. (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۷۰)

نکته قابل توجهی که ایشان به آن اشاره می‌کنند، این است که این آیه در موردی صدق می‌کند که انسان بدون توبه از گناهان، از دنیا رفته باشد که در این صورت، اگر حکمت خدا اقتضا کند، همه گناهان او به جز گناه شرک قابل بخشش هستند؛ وگرنه در صورتی که انسان با توبه از گناهان خود از دنیا برود، قطعاً همه گناهان او، هرچند گناه شرک باشد، آمرزیده می‌شوند؛ چنان‌که در آیه ۵۳ سوره زمر (إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا) به آن اشاره شده است. (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۸۰)

خود خدا درباره خودش و یا حضرات معصومان علیهم‌السلام درباره او گفته‌اند، نباشد که اگر چنین شود، بسیار نامعقول عمل کرده‌ایم. معیار صحت و درستی شناخت ما از صفات خداوند متعال، این است که با آیات روشن‌گر خود او و بیانات معصومان علیهم‌السلام هم خوانی داشته باشد و تلاش‌های فکری ما به اندیشه‌ای متناقض با آن‌ها نیانجامد. خداوند متعال آیات و نشانه‌های خود را به روشنی بیان کرده و از ما خواسته است که بر روی آن‌ها تعقل کافی داشته باشیم؛ «كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»<sup>۱</sup>

امروزه متأسفانه در جامعه، از سوی فرقه‌های نوظهور و عرفان‌های کاذب، تفاسیر نادرستی از خدا ارائه می‌شود که برآمده از تصورات و خیال‌پردازی‌های فردی برخی اشخاص است و برخی جوان‌های مشتاق علم و معرفت به خدا به جهت عدم رعایت معیار درست در شناخت خدا، تحت تأثیر این برداشت‌ها قرار گرفته و دچار عقاید شرک‌آلود می‌گردند. انتخاب معیار و روش صحیح، شرط اساسی برای کسب هرگونه معرفت صحیح است و اهمیت فوق‌العاده دارد. در مورد شناخت خدا، هرگونه تفسیر و تحلیلی که از خدا و صفات او ارائه می‌گردد، از سوی هر کس که باشد، باید با محک قرآن و روایات حضرات معصومان علیهم‌السلام آزموده شود و تنها در صورتی که مورد تأیید آن‌ها باشد پذیرفته گردد. البته روشن است که کلام خدا و معصومان علیهم‌السلام را نیز باید به درستی فهمید و از برداشت‌های غیر عقلانی پرهیز کرد. از این رو، لازم است با رعایت معیارهای عقلی و منطقی متقن به فهم صحیح آیات و روایات رسید.

### ۳. مفهوم‌شناسی صفات خداوند

یکی از چیزهایی که همه ما دوست داریم در مورد خدا بدانیم، معنای صفاتی است که به خدا نسبت داده می‌شود؛ مثلاً گفته می‌شود: خدا بندگان را دوست می‌دارد، نسبت به آن‌ها مهربان است و رحمت او شامل همه مخلوقات می‌گردد و در مقابل، از برخی بندگان ناخشنود است و نسبت به آن‌ها غضب می‌کند.

سؤال این است که وقتی این‌گونه صفات به خدا نسبت داده می‌شود، آیا از این صفات دقیقاً همان معنایی اراده می‌شود که در مورد انسان‌ها به کار می‌رود. آیا دوست داشتن خدا، مثل دوست داشتن ما انسان‌ها است یا تفاوت می‌کند؟ اساساً به چه معنا

۱. بقره، آیه ۲۴۲.

خدا مهربان است و بر بندگانش رحمت دارد و میزان رحمت او تا چه حد است؟ اگر مهربانی و رحمت خدا بی‌نهایت است، چرا جلوی بلاها و مصیبت‌هایی را که به بندگانش می‌رسد، نمی‌گیرد؟ و اصولاً چرا خدایی که رحمت بی‌نهایت دارد، برخی از بندگانش را به شدت عذاب می‌کند و حتی آن‌ها را به صورت جاوید در عذاب خود نگه می‌دارد؟

این‌ها نمونه‌ای از سؤالاتی است که ممکن است به ذهن هر یک از ما رسیده باشد و قبل از آن‌که به چنین سؤال‌هایی پاسخ دهیم، ابتدا لازم است در باره معنایی که از صفات الهی اراده می‌کنیم، موضعی روشن اتخاذ کنیم.

در این مجال اندک، قصد نداریم به همه جوانب مسأله بپردازیم و به همه پرسش‌ها پاسخ کافی و وافی بدهیم. آن‌چه در این جا مورد نظر است، این است که روش صحیح پاسخ دادن به این مسأله و مسائلی نظیر آن را پیدا کنیم که اگر روش درست پاسخ‌گویی را بیابیم، می‌توانیم جلوی ابهام‌های فکری خود بگیریم و به پاسخی درخور برسیم. در واقع، در این جا به جای پاسخ‌گویی مستقیم، مسیر منطقی رسیدن به پاسخ صحیح را روشن می‌کنیم و مقدماتی طرح می‌گردند که رعایت آن‌ها موجب می‌شود که به دیدگاهی درست در این زمینه برسیم و از داوری‌های نابه جا پرهیز کنیم.

#### ۴. تفکیک جنبه عاطفی و جنبه اخلاقی صفات

اولین قدم برای پاسخ دادن به سؤال مورد نظرمان این است که ابتدا معنای صفات مذکور را در عالم انسانی بیابیم و بررسی کنیم که هنگامی که این صفات درباره انسان‌ها به کار می‌روند، چه خصوصیتی دارند؟ آیا درباره انسان‌ها همواره این صفات به یک معنا به کار می‌روند یا کاربردهای متفاوتی دارند؟ اگر به این نتیجه رسیدیم که کاربردهای متفاوتی دارند، آن‌گاه باید ببینیم که کدام‌یک از این کاربردها می‌توانند درباره خداوند صدق کنند؟

ما هنگامی که صفاتی مانند مهربانی و دلسوزی و نظیر آن‌ها را در مورد انسان‌ها به کار می‌بریم، این گونه نیست که در همه موارد دقیقاً یک برداشت خاص از آن‌ها داشته باشیم. در برخی موارد برداشت ما از مهربانی، برداشتی شدیداً عاطفی و هیجانی است و در مواردی دیگر، نگاهی ارزشی و اخلاقی به مهربانی داریم؛ به بیانی دیگر، گاهی مهربانی‌ها، دلسوزی‌ها و دوست‌داشتن‌های یک فرد و در مقابل، دشمنی‌ها و

ناراحتی‌های او، ریشه‌ای صرفاً عاطفی و هیجانی دارد و گاهی ریشه‌ی ارزشی و اخلاقی. بنابراین، می‌توانیم بگوییم که گاهی صفات انسانی جنبه‌ی عاطفی صرف دارند و گاهی جنبه‌ی ارزشی و اخلاقی.

اگر کسی در یک تصادف دلخراش به شدت مجروح شود و برادرش بالای سرش باشد، وقتی می‌بینیم این برادر دچار اضطراب شدید شده و چهره‌اش برافروخته است و نمی‌تواند به طور عادی سخن بگوید و رفتار کند، آن را نشانه‌ی مهربانی شدید این برادر می‌دانیم و می‌گوییم چه برادر مهربانی است. اما هنگامی که آن فرد مجروح تحت عمل جراحی یک پزشک قرار گیرد، دیگر نشانه‌ی مهربانی آن پزشک را آن حالات خاص عاطفی و هیجانی نمی‌دانیم، بلکه همین‌که آن پزشک بدون هیچ‌گونه چشم‌داشتی و فقط به قصد کمک به آن مجروح، تمام تلاشش را برای نجات جان او به کار می‌گیرد، از نظر ما یک پزشک کاملاً دلسوز و مهربان است. می‌توان گفت برداشت‌مان از مهربانی در مثال اول، برداشتی کاملاً عاطفی است؛ ولی در مثال دوم، برداشتی اخلاقی از مهربانی داریم. مطابق برداشت دوم، هنگامی که پزشک تحت تأثیر آه و ناله‌ی بیمار قرار نمی‌گیرد و به درمان خود ادامه می‌دهد، دیگر آن را نشانه‌ی نامهربانی و عدم دلسوزی آن پزشک تلقی نمی‌کنیم.

هنگامی که در موقعیت‌هایی خاص قرار گیریم، تفاوت این دو نوع برداشت از مهربانی بیشتر مشخص می‌شود. اگر آن فرد مجروح به شدت تشنه باشد و طلب آب کند، ممکن است شدت عاطفه‌ی آن برادر موجب شود که نتواند در برابر درخواست‌های برادر مجروحش مقاومت کند و دلش به حال او بسوزد و به او آب بدهد، با آن‌که می‌داند آب دادن به او در آن شرایط خطرآفرین است. اما پزشک پیش‌گفته چون برای نجات جان آن مجروح ارزش قائل است و تمام هدفش آن است که در شغل خود کارهای ارزشمند انجام دهد، تحت تأثیر عواطف خود قرار نمی‌گیرد و از دادن آب به مجروح خودداری می‌کند؛ چرا که راه کمک به آن مجروح و نجات جان او را ندادن آب به او می‌داند. ما این مسأله را به معنای نامهربانی پزشک تلقی نمی‌کنیم؛ بلکه حتی او را مهربان و دلسوز واقعی برای آن مجروح به شمار می‌آوریم.

## ۵. کاربرد عاطفی و اخلاقی صفات

اکنون که دو کاربرد متفاوت صفاتی مانند مهربانی و دلسوزی و نظیر آن‌ها را از یک دیگر تشخیص دادیم، قبل از آن‌که بررسی کنیم که هنگامی که این صفات در مورد خدا به کار می‌روند، کدام کاربرد آن‌ها مراد است، خوب است ببینیم از نظرگاه انسانی، کدام یک از این دو کاربرد، از اهمیت بالاتری برخوردار است. ما در زندگی روزمره خود، برای مهربانی‌های عاطفی و دلسوزی‌های هیجانی محض که موجب نادیده گرفتن مصالح واقعی و ارزشمند افراد می‌شوند، ارج چندانی قائل نیستیم و آن‌گونه مهربانی و دلسوزی را ترجیح می‌دهیم که ارزش‌مدار و اخلاق‌محور باشد؛ برای مثال، در مواقع بیماری ترجیح می‌دهیم که به سراغ پزشک‌هایی برویم که کنترل کافی بر عواطف و هیجانات خود داشته باشند و تحت تأثیر عواطف خود قرار نگیرند تا بر عمل جراحی آن‌ها اثر بد نگذارد و با این حال، به لحاظ اخلاقی کاملاً دلسوز و مهربان باشند و نگران نجات جان بیماران خود باشند. همچنین، هنگامی که از مادری مهربان سخن می‌گوییم، ممکن است مادری را در ذهن مجسم کنیم که به جهت رقت قلب شدیدی که دارد، تحمل هیچ‌گونه ناراحتی فرزندش را ندارد و همواره به شرایطی تن می‌دهد که رضایت فرزندش را فراهم کند. اما وقتی با مادری مواجه شویم که به جهت مصالح تربیتی و رشد اخلاقی فرزندش، در برابر برخی ناراحتی‌ها و نارضایتی‌های فرزندش مقاومت می‌کند و رقت قلبش آن‌گونه نیست که موجب رفتارهایی بر خلاف مصلحت فرزندش شود، او را مهربان و دلسوز واقعی می‌دانیم.

به طور خلاصه، ما مهربانی عاطفی و هیجانی را که در آن امور اخلاقی نادیده گرفته می‌شود، یک مهربانی سطحی و ظاهری قلمداد می‌کنیم و در مقابل، مهربانی و دلسوزی‌های اخلاقی به معنایی که گذشت، از نظر ما مهربانی واقعی و ارزشمند است.

## ۶. خطر خلط جنبه عاطفی و اخلاقی صفات

بر اساس تفکیکی که میان دو برداشت از مهربانی قائل شدیم و مهربانی عاطفی را از مهربانی اخلاقی تمیز دادیم، به این نتیجه می‌رسیم که مسأله ارزش‌ها و اخلاقیات، از مسأله عواطف انسانی قابل تفکیک است و نباید میان این دو مسأله خلط کنیم. ما معمولاً در معرض این خطر هستیم که میان مسائل ارزشی و مسائل عاطفی خلط

می‌کنیم و چه بسا می‌کوشیم از مسیر عواطف و امیال‌مان، به داوری‌های ارزشی و قضاوت‌های اخلاقی برسیم. اموری را که با عواطف و هیجانان ما سازگار نیستند، به لحاظ اخلاقی بد می‌شماریم و اموری را که با عواطف ما سازگار باشند، به لحاظ اخلاقی خوب می‌شماریم. البته ممکن است بسیاری از اوقات، داوری‌های عاطفی ما منافاتی با داوری‌های اخلاقی نداشته باشند؛ اما قابل تصور است که گاهی داوری عاطفی در برابر داوری ارزشی قرار گیرد و در این موارد است که دچار خلط می‌شویم. در برخی از موارد، عدم تفکیک دقیق میان این دو مقام، یعنی مقام عواطف و مقام ارزش‌های اخلاقی، موجب انحراف انسان از داوری‌های صحیح اخلاقی می‌گردد و این، خطر بزرگی است که باید از آن پرهیز کنیم.

امروزه شاهد هستیم که مسائلی دربارهٔ حقوق بشر مطرح می‌گردند که ریشهٔ عاطفی دارند و برخاسته از تمایلات عاطفی و هیجانی افراد هستند؛ ولی به عنوان قوانین اخلاقی معرفی می‌گردند. اخلاقی دانستن این گونه داوری‌های عاطفی و نفسانی، منجر به پیدایش تعارضات ظاهری میان «آموزه‌های اخلاقی بشری» که در واقع اخلاقی نیستند و «آموزه‌های اخلاقی دین» گردیده است. برخی قوانین ارزشی که در دین مطرح شده است، چون با عواطف افراد سازگاری ندارند، ضد ارزش معرفی می‌شوند و برخی اموری که در دین ضد ارزش دانسته شده است، چون با عواطف افراد سازگاری دارد، ارزشمند دانسته می‌شوند. این مانند آن است که یک انسان شدیداً عاطفی با دیدن صحنهٔ جراحی به شدت منزجر شود و نسبت به عمل جراحی و حتی پزشک جراح، نظر منفی پیدا کند و حال آن‌که چون نجات جان یک انسان بسیار ارزشمند است، این عمل جراحی نیز عملی ارزشمند است و کار پزشک قابل ستایش است.

خطر خلط میان مقام عواطف و مقام ارزش‌ها، گاهی به حدی شدید می‌شود که انسان به داوری‌های اشتباه دربارهٔ خدا دچار می‌شود و سر از شرک یا کفر در می‌آورد؛ برای مثال، برخی افراد هنگامی که با مشکلاتی در زندگی خود یا دیگران مواجه می‌شوند و عواطف آن‌ها خدشه‌دار می‌شود، به نظام آفرینش اشکال می‌گیرند و حکمت خدا را زیر سؤال می‌برند و حال آن‌که اگر عواطف و هیجانان خود را کنترل کنند، درخواست خواهند یافت که همهٔ مسائلی که در دنیا اتفاق می‌افتد، می‌تواند در مسیر اهدافی کاملاً اخلاقی و ارزشی دانسته شود.



## ۷. برداشت اخلاقی از صفات خداوند

توجه به تمایز معناشناختی میان حوزه ارزش و حوزه عواطف می‌تواند تأثیر بزرگی در شناخت صحیح خدا و صفات او داشته باشد. در مباحث قبل میان جنبه عاطفی و جنبه ارزشی صفات انسانی تمایز قائل شدیم. اکنون با توجه به این تمایز، هنگامی که صفاتی را مانند: مهربانی، دوستی، گذشت، رأفت، خشم، انتقام و مانند آن‌ها به خدا نسبت می‌دهیم، باید ببینیم که آیا معنای عاطفی این صفات مراد است یا معنای ارزشی و اخلاقی آن‌ها. البته در عالم انسانی، عواطف و اخلاقیات انسان در هم تنیده‌اند؛ به گونه‌ای که انسان‌ها هنگامی که با امور خوب یا بد اخلاقی مواجه می‌شوند، عواطف آن‌ها هم تحریک می‌شود و با دیدن امور خوب اخلاقی شاد و هیجان‌زده می‌شوند و با مشاهده شرور اخلاقی، به لحاظ عاطفی هم ناراحت و غضبناک می‌شوند و رنج می‌برند. چه بسا نتوانیم انسانی را تصور کنیم که از شرور اخلاقی بیزار باشد؛ ولی از آن‌ها رنج نکشد، هرچند میزان رنج انسان‌ها از یک دیگر تفاوت کند. ولی باید توجه داشت که این به جهت ویژگی‌های عاطفی است که در انسان‌ها وجود دارد و به اخلاقی بودن آن‌ها مربوط نمی‌شود. در نتیجه، نباید نشانه ارزشی بودن انسان‌ها را درد و رنج آن‌ها از شرور اخلاقی بدانیم؛ به گونه‌ای که هر کس بیشتر از شرور اخلاقی درد و رنج بکشد، اخلاقی‌تر محسوب شود. اساساً در مورد افرادی که به جهت روحیات قوی عاطفی‌شان از شرور اخلاقی درد و رنج بیش از حدی می‌کشند، احتمال افتادن آن‌ها به قضاوت‌ها و رفتارهای غیر اخلاقی بسیار بیشتر می‌شود. نشانه اخلاقی بودن افراد را باید تنها این دانست که شرور اخلاقی نزد آن‌ها کاملاً ضد ارزش باشد و از آن‌ها کاملاً بیزار باشند و به همین صورت، به شدت خواهان ارزش‌های اخلاقی باشند.

اما در مورد خدا تفکیک عملی میان مقام عواطف و مقام اخلاق امکان‌پذیر است و اساساً بر مبنای دیدگاه توحیدی اسلام باید خداوند را از هرگونه حالات عاطفی و هیجانی مبرا دانست. بنابراین، هرگاه سؤال شود که اگر خدا حالات عاطفی و هیجانی مانند انسان‌ها ندارد، چرا با این وجود، به خدا صفاتی مانند خشم و غضب و مهربانی نسبت داده می‌شود، پاسخ این است که معنای اخلاقی و ارزشی این صفات مراد است، نه معنای عاطفی.

حضرت علی علیه السلام در یکی از خطبه‌های خود خدا را به عنوان کسی توصیف می‌کند که هنگامی که کسی را دوست می‌دارد و از او راضی است، این دوستی و رضایتش با رقت توأم نیست؛ همان‌گونه که خشم و غضبش هم هیچ‌گونه سختی و مشقتی برای او در پی ندارد؛ «يُحِبُّ وَيَرْضَى مِنْ غَيْرِ رِقَّةٍ وَيُبْغِضُ وَيَغْضِبُ مِنْ غَيْرِ مَشَقَّةٍ»<sup>۱</sup> از این جا می‌توان دریافت که تصور ما از خدا نباید تصویری کاملاً انسانی باشد؛ به گونه‌ای که خشم و غضب او را همانند انسان‌ها توأم با درد و رنج و مشقت بدانیم و دوستی و محبتش را همراه با برخی حالاتی عاطفی که در انسان‌ها یافت می‌شود. چنان‌که روشن کردیم، اخلاقی بودن خدا را نباید در وجود این گونه حالات عاطفی بدانیم؛ بلکه اخلاقی بودن او به این است که هم معرفت کامل به ارزش‌ها و ضدارزش‌ها دارد و هم کاملاً خواهان ارزش‌های اخلاقی از قبیل: احسان، گذشت و عدالت است و هرگز به ظلم و ستم روی نمی‌آورد.

به طور خلاصه، هنگامی که صفاتی مانند مهربانی و خشم و غضب برای خدا به کار برده می‌شوند، بُعد ارزشی و اخلاقی دارند؛ نه عاطفی. عدم توجه به این تمایز، موجب ارائه تصویری نادرست و شرک‌آلود از خدا می‌شود. غضبناکی خداوند به این صورت نیست که همانند ما انسان‌ها رنج بکشد، ناراحت شود و افسرده گردد. مهربانی او نیز به این نیست که رقت قلب پیدا کند، دلش بسوزد و حالات عاطفی و هیجانی خاصی پیدا کند. مهربانی او به این است که علاوه بر داشتن صفاتی مانند عدالت‌پروری و پرهیز از ظلم، دارای فضایی مانند احسان و گذشت نیز باشد. غضبناکی او نیز به این است که هر جا که مهربانی اقتضای ظلم داشت، از آن پرهیز کند. اتفاقاً عدم وجود آن‌گونه حالات عاطفی در خداوند، موجب اطمینان کامل انسان به قضاوت‌های الهی می‌شود که هرگز تحت تأثیر حالاتی که خوف بی‌عدالتی از آن‌ها وجود دارد، واقع نمی‌شوند.

## ۸. مهربانی و خیرخواهی خداوند

با مطالعه آیات قرآن روشن می‌شود که خداوند، هم دارای جنبه رحمت و عطف است و هم در جای خود کسانی را به شدت مجازات می‌کند و بر آن‌ها سخت می‌گیرد. با این حال، می‌توان مشاهده کرد که جنبه رحمت و مهربانی خدا در قرآن بسیار

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۶، ص ۲۵۸.

برجسته نشان داده شده است و یا در دعای جوشن کبیر نیز از خدا به عنوان «کسی که رحمتش بر غضبش پیشی گرفته» تعبیر شده است که به خوبی بیان گر برجستگی جنبه رحمت خدا است؛ «يَا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ».

در آیات قرآن بارها با بیان‌های مختلف تأکید می‌شود که خداوند به کسی به کمترین مقدار قابل تصور ظلم نمی‌کند:

- «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ»<sup>۱</sup>

- «وَلَا تَظْلُمُونَ قَتِيلًا»<sup>۲</sup>

- «وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا»<sup>۳</sup>

و اگر عذاب و کیفری در کار است، هرگز از روی ظلم و ستمکاری خدا نیست؛ «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ»<sup>۴</sup>

نکته‌ای که عدالت‌طلبی و در عین حال، خیرخواهی و مهربانی خداوند را از دیدگاه اسلام می‌رساند، این است که خداوند هنگامی که افرادی را عقاب می‌کند، کاملاً عادلانه رفتار می‌کند و گناه کاران را فقط به اندازه گناهشان و نه بیشتر کیفر می‌دهد؛ اما در مقام پاداش، گشاده‌دست است<sup>۵</sup> و بسیار بیش از آن چه عدالت او اقتضاء می‌کند<sup>۶</sup> و نیکوکاران انتظار آن را دارند،<sup>۷</sup> به آنان پاداش می‌دهد. همچنین گناه کاران با هر گناهی که انجام داده باشند، اگر به سوی او باز گردند، او را بسیار آمرزنده و مهربان خواهند یافت. خداوند همواره از گناهکاران می‌خواهد که هرگز از رحمت او ناامید نشوند و به

۱. نساء، آیه ۴۰.

۲. نساء، آیه ۷۷.

۳. کهف، آیه ۴۹.

۴. فصلت، آیه ۴۶.

۵. «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (قصص، آیه

۸۴)؛ «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (انعام، آیه ۱۶۰)

۶. «لِيُجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (نور، آیه ۳۸)

۷. «لَهُمْ مَا يَشَاؤُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ» (ق، آیه ۳۵)

درگاه او بازگردند؛ چرا که او همه گناهان را می‌آمرزد؛ «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»<sup>۱</sup>

یک راه برای درک عظمت رحمت و مهربانی خدا این است که عظمت گناه نافرمانی در برابر او را به‌درستی فهم کنیم. سرپیچی از دستور کسی که باید او را اطاعت کرد، یک خطا محسوب می‌شود؛ ولی باید توجه کنیم که بزرگی این خطا در همه شرایط یکسان نیست و بسته به شرایط مختلف شدت و ضعف می‌یابد؛ برای مثال، میزان بزرگی این خطا بسته به این‌که فرد دستوردهنده چه کسی باشد، تفاوت می‌کند. سرپیچی یک دانش‌آموز از دستور معلمش در انجام تکالیف درسی و سرپیچی یک سرباز از دستور فرمانده‌اش در انجام تکالیف نظامی، نمی‌توانند به یک اندازه نادرست باشند. اکنون اگر عظمت خداوند را به‌شایستگی درک کنیم و بزرگی نظام آفرینش و حکیمانه بودن همه برنامه‌های او را در نظر بیاوریم، طبعاً گناه نافرمانی از دستورات او را به‌شدت بزرگ خواهیم یافت. از این‌جا می‌توانیم عظمت رحمت خدا را از طریق بخشش‌های مکرر او و چشم‌پوشی‌هایش از چنین گناهانی و دعوت او به بازگشت گناه کاران بهتر دریابیم.

## ۹. حوادث ناگوار، نمود مهربانی خدا

در مباحث قبل روشن شد که برخی امور ظاهراً نامطلوب، به نتایج خیر برای انسان می‌انجامد و از این جهت، کسی که این‌گونه امور را برای ما ایجاد می‌کند، نه تنها نامهربان نیست، بلکه مهربانی و دلسوزی واقعی نسبت به ما دارد. پدیری که برای رشد فکری و اخلاقی فرزندش در مقابل برخی خواسته‌های او مقاومت می‌کند و پزشک جراحی که تحت تأثیر آه و ناله بیمار قرار نمی‌گیرد و برای نجات جان بیمار به عمل جراحی او اقدام می‌کند، هرگز به معنای اخلاقی نامهربان و بد نیستند و بلکه، ما آن‌ها را به معنای واقعی کلمه خوب و دلسوز می‌دانیم. اکنون کاملاً قابل تصور است که خداوندی که نظام عالم را اداره می‌کند و بر همه امور اشراف دارد حوادث عالم را بر محور تحقق ارزش‌های اخلاقی و جلوگیری از ظلم به پیش می‌برد و اموری که برای ما

۱. زمر، آیه ۵۳. مورد صدق این آیه، جایی است که انسان از گناهانش توبه کند. از این آیه فهمیده می‌شود که حتی گناه شرک به خدا نیز در صورتی که انسان موفق به توبه شود، آمرزیده است.

نامطلوب به نظر می‌رسند، همگی از منظر حکمت الهی و اهداف ارزشی و اخلاقی خدا مطلوب و مناسب باشند.

همهٔ شرور و مصیبت‌ها و بلاهایی که در عالم اتفاق می‌افتد، می‌توانند بر اساس حکمت و رحمت خدا تبیین شوند و البته از آن‌جا که ما حکمت آن‌ها را نمی‌دانیم ممکن است برای ما سؤال برانگیز باشند. چنین سؤالی حتی برای فرشتگان خداوند نیز پیش آمد و پاسخی که خداوند به آن‌ها داد، قابل توجه است. هنگامی که خداوند خبر آفرینش آدم را به ملائکه می‌دهد و اعلام می‌کند که قرار است او را به عنوان خلیفه و جانشین خود بر روی زمین برگزیند، تنها سؤال آن‌ها از خداوند این است که: چرا کسی را روی زمین قرار می‌دهی که مرتکب فساد و خون‌ریزی می‌شود؟ «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»<sup>۱</sup>

این سؤال روشن می‌سازد که شریایی که از ناحیهٔ انسان‌ها پدید می‌آید، آن‌قدر برجستگی دارند که حتی ملائکه را که به علم و حکمت خدا واقف بوده‌اند «إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ»<sup>۲</sup>، متعجب می‌سازد و از وجه مصلحت آفرینش چنین موجودی و خلیفه قرار دادن او سؤال می‌کنند. پاسخ خداوند به فرشتگان آن است که آن‌ها چون به مصلحتی که در آفرینش آدم نهفته است، علم ندارند چنین سؤالی برایشان پدید آمده است. البته خداوند در این‌جا مسأله را صرفاً به حکمت و علم خود وانمی‌گذارد و تنها به ذکر این، که من چیزهایی را می‌دانم که شما نمی‌دانید، اکتفا نمی‌کند؛ بلکه عملاً با نشان دادن امتیاز آدم، در صدد قانع‌سازی ملائکه برمی‌آید؛ «قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ الْغَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ»<sup>۳</sup>

۱. بقره، آیه ۳۰.

۲. بقره، آیه ۳۲.

۳. بقره، آیه ۳۳.

مطابق این آیه شریفه، امتیاز و برجستگی حضرت آدم علیه السلام امتیاز علمی و معرفتی بوده است و قدرت آدم در علم به همه اسماء، موجب شده است که او را شایسته خلافت بر روی زمین کند.<sup>۱</sup>

آیات فوق، از سؤال برانگیز بودن شرور اخلاقی برای ملائکه حکایت می‌کرد. داستان دیدار حضرت موسی علیه السلام با حضرت خضر علیه السلام در قرآن کریم<sup>۲</sup> نیز بیان گر سؤال برانگیز بودن شرور اخلاقی برای برخی انبیای الهی در شرایطی ویژه است. حضرت موسی علیه السلام به قصد آموختن برخی علوم ربانی از خضر نبی علیه السلام و با این قول که در برابر اعمالی که خضر علیه السلام انجام می‌دهد، سؤالی نکند تا آن‌که خود خضر علیه السلام از حکمت اعمالش بگوید، به دنبال خضر به راه می‌افتد؛ اما اعمالی که خضر نبی علیه السلام انجام می‌دهد، موسی علیه السلام را بی‌تاب کرده، به سؤال و می‌دارد. دو رفتار خضر که موسی را به سؤال وامی‌دارد، ظاهری شرگونه دارند. در یک مورد خضر نبی علیه السلام سوراخی را در کشتی‌ای که در آن سوار بوده‌اند، ایجاد می‌کند که می‌توانست به غرق شدن کشتی و نابودی سرنشینان آن بیا نجامد. در مورد دیگر، حضرت خضر علیه السلام جان کودکی را بدون آن‌که مرتکب قتل نفسی شده باشد، می‌گیرد. این اعمال آن‌چنان در نظر موسی علیه السلام فاجعه‌بار و زنده‌اند که تعهد و قول خود را فراموش می‌کند و او را به سؤال از خضر درباره اعمالش می‌کشاند. دو داستان فوق، با این‌که اهمیت مسأله شرور اخلاقی و سؤال برانگیز بودن آن‌ها را تأیید می‌کنند، بیان گر این نکته هم هستند که این سؤال برانگیزی در موارد مذکور، به دلیل نقص معرفتی سؤال‌کننده است. هنگامی که خداوند پاسخ ملائکه را می‌دهد، احاطه علمی خود را به آن‌ها گوشزد می‌کند و به ملائکه می‌فهماند که سؤال آن‌ها ناشی از جهل آن‌ها بوده است. در داستان موسی و خضر نیز، هنگامی که موسی درخواست همراهی با خضر می‌کند، خضر از ناشکیبایی موسی خبر می‌دهد و این ناشکیبایی را ناشی از عدم احاطه علمی او می‌داند: «چگونه در برابر چیزی که علم تو به آن احاطه ندارد، صبر خواهی کرد؟»<sup>۳</sup> در پایان نیز هنگامی که بی‌تابی موسی را مشاهده می‌کند، او

۱. برای اطلاع بیشتر از نکات تفسیری آیه، ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۱۵-۱۲۱.

۲. کهف، آیه ۶۵-۸۲.

۳. کهف، آیه ۶۸.

را از حکمت اعمالش آگاه می‌سازد تا جایی برای سؤال باقی نماند.<sup>۱</sup> از این آیات استفاده می‌شود که برخی اموری که در ظاهر شرّ محسوب می‌شوند، به نتایجی خیر می‌انجامند و از این رو، به معنای واقعی خیر محسوب می‌شوند و کسی که باعث این‌گونه امور شده است نیز به معنای اخلاقی، مهربان و واقعاً خوب است.

مطابق با آموزه‌های اسلامی رحمت خدا گسترده و بی‌انتهاست و هر حادثه‌ای که در عالم اتفاق می‌افتد، ناشی از رحمت گسترده او است. عمر دنیوی ما بسیار کوتاه و گذراست و مسائلی که در این دنیا اتفاق می‌افتد، همگی برای آماده‌سازی ما برای داشتن حیاتی پاک و جاودان در آخرت است. وقتی انسان‌ها در بهشت جاویدان خدا قرار گیرند، مهم‌ترین خصوصیتی که باید از قبل کسب کرده باشند، روحیه تسلیم در برابر خدا و پذیرش ربوبیت او است و به بیان دیگر، همه بهشتیان باید روحیه عبودیت و تسلیم در برابر مقدرات الهی داشته باشند و از استکبار و رو در رویی در برابر خداوند پرهیز کنند. اگر کسی که در بهشت جاوید خدا قرار گیرد، چنین روحیه‌ای نداشته باشد و در برابر خدا استکبار بورزد، نظام بهشت دچار فساد خواهد شد و منجر به ظلم به دیگر بهشتیان می‌شود و حال آن‌که در آن سرا، کوچک‌ترین ظلمی از سوی خداوند پذیرفته نیست.

رحمت و مهربانی خدا اقتضا کرده است که انسان‌ها را ابتدا در دنیایی موقتی و آزمایشگاهی قرار دهد تا فرصت تجربه و ساختن خود را داشته باشند. با آن‌که کمترین عصیان و نافرمانی خدا و یا ظلم به دیگران، گناهی بس بزرگ است، اما خداوند مهربان گناهان بزرگ انسان‌ها را نیز می‌بخشد و توبه‌های مکرر آن‌ها را می‌پذیرد. گاهی برای این‌که انسان‌ها به خود آیند، بخشی از سختی‌ها و ناگواری‌های عذاب خویش را به آن‌ها نشان می‌دهد تا زنگ هشدار برای آن‌ها باشد و به سوی او بازگردند.

---

۱. «أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينٍ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا \* وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبُوهُ مُؤْمِنِينَ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهَقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا \* فَأَرَدْنَا أَنْ يُبَدِّلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَاءً وَأَقْرَبَ رَحْمًا.» (کهف، آیه ۷۹-۸۱)

«ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ  
يَرْجِعُونَ»<sup>۱</sup>

فساد و تباهی به جهت اعمال خود مردم در دریا و خشکی پدید آمد تا خدا  
بعضی از آثار کار آن‌ها را به آنان بچشاند، شاید که بازگردند.

«وَلَنذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَلِيمِ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»<sup>۲</sup>

و به آنان از عذاب نزدیک (در این دنیا) غیر از آن عذاب بزرگ‌تر (در قیامت)  
بچشانیم، شاید که بازگردند.

مطابق آیات فوق، بسیاری از سختی‌ها و ناگواری‌های دنیوی، نتیجه اعمال خود  
انسان است و دیدن این نتایج دنیوی و چشیدن طعم تلخ نافرمانی از خدا باعث می‌شود  
که انسان به خود آید و اراده‌اش برای پرهیز از نافرمانی و معصیت حق تقویت شود. در  
واقع، همه سختی‌ها و ناگواری‌هایی که در این دنیا اتفاق می‌افتند، کارکردهای بزرگ و  
پرمفعتی دارند و می‌توانند در ساختن روحیه بندگی انسان و عدم دل‌بستگی به این  
دنیای گذران مؤثر باشند. مهم آن است که انسان پس از پایان یافتن عمرش در این دنیا،  
روحیه تسلیم و رضایت‌مندی را پیدا نموده و هرگونه استکباری در برابر خدا را در  
خود ریشه‌کن کرده باشد.

خلاصه آن‌که کسانی که نتوانسته باشند روحیه بندگی را در خود پرورش دهند و  
خودشان را در برابر خدا صاحب رأی و امتیاز می‌دانند، شایستگی حضور در بهشت را  
ندارند؛ چرا که اگر چنین کسانی در بهشت حضور یابند، بهشت را نیز به فساد  
می‌کشانند و این منجر به ظلم به دیگر بهشتیان خواهد شد و حال آن‌که بهشت خدا،  
جای هیچ‌گونه فساد نیست و محلی امن و آرام برای بهشتیان خواهد بود.

این‌گونه نیست که خداوند نخواهد اهل جهنم را مورد مغفرت و آمرزش خود  
قرار دهد؛ بلکه اگر آن‌ها را ببخشد و به بهشت وارد کند آن‌ها همچنان به فساد و ظلم  
خود ادامه می‌دهند و در واقع، مهربانی به حال آن‌ها موجب تزییع حق دیگر بهشتیان

۱. روم، آیه ۴۱.

۲. سجده، آیه ۲۱.



می‌شود و به قول معروف، «ترحم بر پلنگ تیزدندان، ستمکاری بود بر گوسفندان.» البته ممکن است آن‌ها در جهنم اظهار ندامت و پشیمانی کنند؛ اما خداوند که علام الغیوب است، می‌داند که آن‌ها دروغ‌گویانی بیش نیستند.

«وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ وُقِفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبُ بآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ \* بَلْ بَدَأ لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ!»<sup>۱</sup>

و اگر آن‌ها را هنگامی که در برابر آتش ایستاده‌اند، بنگری، می‌گویند: «ای کاش بازگردانده می‌شدیم و آیات پروردگاران را دیگر تکذیب نمی‌کردیم و از مؤمنان می‌بودیم.» \* [نه چنین نیست و پشیمان نیستند] بلکه آن چه را قبلاً مخفی می‌کردند، برایشان آشکار شده است. و اگر بازگردانده می‌شدند، قطعاً به آن چه از آن منع شده بودند، برمی‌گشتند و آن‌ها دروغ‌گویند.»

#### ۱۰. راهکار تحکیم ایمان به حکمت خدا

انسان‌ها هنگامی که با سختی‌ها و ناگواری‌های زندگی مواجه شوند، به لحاظ عاطفی به شدت آسیب می‌بینند و شرایط عاطفی آن‌ها ممکن است باعث شود که در داوری‌های اخلاقی خود دچار انحراف شوند و خدای نکرده حکمت و عدالت خدا را زیر سؤال برند و حال آن‌که خدا به هیچ وجه نباید مورد سؤال و مواخذه قرار گیرد؛<sup>۲</sup> زیرا تنها کسی مورد سؤال و مواخذه قرار می‌گیرد که امکان لغزش و خطا برای او وجود داشته باشد و خداوند متعال از آن‌جا که حکیم مطلق و خیر محض است و هیچ گونه خطا و لغزشی از سوی او ممکن نیست، از این رو، مواخذه او نادرست است و کسی که او را مواخذه می‌کند، به این معنا است که حکمت مطلق و خیر محض او را زیر سؤال می‌برد و این ناشی از همان استکبارصفتی فرد سؤال‌کننده است که نظر خویش را در مقابل نظر خالق خود دارای اعتبار می‌داند.

۱. انعام، آیه ۲۷-۲۸.

۲. «لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْئَلُونَ.» (انبیاء، آیه ۲۳)

برای این که انسان در شرایط عاطفی سخت دچار چنین عقاید شرک‌آمیزی نگردد، باید قبل از این که در این شرایط قرار گیرد خود را به وسایلی مطمئن مجهز گرداند و راه‌های مناسبی را برای تحکیم اعتقاد و اعتماد خود به خدا پیدا کند. یک راه بسیار مناسب و مفید این است که انسان در سرگذشت اولیای خدا و بندگان خاص او، به‌ویژه حضرات معصومان علیهم‌السلام همواره تأمل کند. پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و دختر گرامی او حضرت زهرا رضیه‌الله‌عنها و ائمه اطهار علیهم‌السلام بهترین بندگان خدا بوده‌اند و نه تنها مقام معنوی بسیار بالایی داشته‌اند، از نظر علم و معرفت نیز زبانزد عام و خاص بوده‌اند. علم و معرفت ما هر چه زیاد باشد، در برابر علم و معرفت آن‌ها به حقایق عالم ذره‌ای بیش نیست. خوبی و نزدیکی آن‌ها به خدا نیز قابل مقایسه با دیگر انسان‌ها نمی‌باشد. با این حال، این عزیزان درگاه الهی به دشواری‌های بسیار سنگینی افتاده‌اند و در برابر هرگونه مشکل و دشواری رضایت کامل خود را نسبت به تقدیر و تدبیر خدای حکیم و مهربان اعلام داشته‌اند. توجه به حالات این بندگان مقرب خدا و مشکلاتی که دامنگیر آن‌ها شده است و صبر و بردباری آن‌ها، به ما کمک می‌کند که اعتماد کامل به برنامه‌های الهی در این دنیا داشته باشیم و ایمان قوی به حکیمانه بودن همه حوادث و رویدادهای عالم پیدا کنیم. تنها کافی است که شرایط امام سوم شیعیان حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام در روز عاشورا را در ذهن خود مجسم کنیم و رضایت‌مندی کامل آن امام بزرگوار در مقابل همه بلاها و مصیبت‌ها به یاد بیاوریم.